

بانکداری اسلامی

آیت سید محمود هاشمی *

نظام بانکداری اسلامی و بانکداری ربوی با یکدیگر یک فرق اساسی و محتوایی دارند که این فرق باید در کل سیاست‌گذاری‌های بانکی و بانکداری مورد توجه دقیق قرار گیرد و تنها این نباشد که بانکداری اسلامی نهادهای حقوقی و عقود را جایگزین ربا و وام قرار دهد. این مقدار برای اسلامی کردن مؤسسات بانکداری کشور کافی به نظر نمی‌رسد زیرا روح بانکداری اسلامی در بخش بانکداری و سیاستهای بانکی باید مورد نظر قرار گیرد. در کل سیاست‌گذاری‌ها، معمولاً "بانکها خدماتی را انجام می‌دهند و تسهیلاتی را دارند که بر اساس این تسهیلات و خدمات درآمدهایی را کسب می‌کنند. خصلت مشترکی است بین بانکداری غیراسلامی و اسلامی، ربوی و غیر

روی. بانکها، به ازاء این خدمت و تسهیلات، حق دارند کارمزد دریافت کنند چون این در حقیقت، یک عمل و خدمتی است که از نظر اقتصادی ارزش دارد و از نظر حقوقی هم مورد قبول حقوق و فقه اسلامی است. کاری است با ارزش و خدمتی است که کارمزد لازم دارد. در این قسمت فرقی میان بانکداری اسلامی و غیر اسلامی نیست.

تفاوت عمده در استفاده از پول و درآمدی است که بانکها از محل سپرده‌ها دریافت می‌دارند. بانک غیر اسلامی از نظر حقوقی و اقتصادی و همچنین از نظر تاریخی، پول را به عنوان یک شیء، یک کالا، یک مال، یک مال التجارة مطرح نظر قرار می‌دهد که می‌تواند آن را استفاده کند و از آن سود برد. اخذ پول با بهره‌ای کمتر و اعطا آن با بهره بیشتر و درآمد حاصل از این شیء به عنوان یک مال التجارة درآمد اصلی بانک روی را تشکیل می‌دهد. در بانکداری اسلامی این تصویر به کلی عوض می‌شود یعنی با حذف بهره و تحریم ربا، پول حالت اصالت خود را از دست می‌دهد و بانک به عنوان واسطه، به صاحبان این پول و کسانی که از این پولها و سپرده‌ها استفاده می‌کنند می‌اندیشد. به عبارت دیگر بحث اساسی، واسطه بودن است بین صاحبان سپرده و افرادی که از این پول به عنوان مضاربه، مشارکت، جعاله و سایر عقود که در بانکداری اسلامی مطرح است استفاده می‌کنند. این حالت واسطه بودن، ویژگی مهمی است که باید در بانکداری اسلامی حفظ شود و کلاً این مبتنی بر تحلیل و نگرش فلسفی اسلام به پول است. یعنی پول از نظر تحلیلی به عنوان یک وسیله مبادله بررسی می‌شود گرچه از نظر حقوقی ممکن است پول کالا یا مال باشد، از نظر فقهی آثار مالی بر آن مترتب باشد، لکن اقتصاد اسلامی برای آن اصالت قائل نیست و به عبارت دیگر نگرش اقتصاد اسلامی بر پول، وسیله مبادله

بودن آن است و لذا تقاضای پول را تقاضای «اشتقاقی» فرض می‌کند و نه تقاضای مستقل و درآمدهای حاصل از آن را هم بر اساس همین تقاضای اشتقاقی توجیه می‌کند، یعنی قبل از جریان یافتن این پول در تولید و تبدیل به کارهای تولیدی و سرمایه‌گذاریها، قائل به درآمد مستقل حاصل از آن نیست. برای این اصل مورد قبول و قابل اثبات، از نظر حقوقی شواهد زیادی هم در احکام فقهی اسلامی می‌توان پیدا کرد که آن جهت را مشخص کرده باشد.

اقتصاد اسلامی، این را قبول دارد که بانکداری باید بین صاحبان سپرده و کسانی که می‌خواهند از سپرده استفاده کنند نسبتی برقرار کند، و آنها را در فعالیتهای اقتصادی البته با همان عقود و نهادهای حقوقی مذکور در قانون شریک کند. لذا ما نباید روح مسأله را از دست بدهیم و فقط شکل آن را عوض کنیم یعنی نهاد بانکداری را از شکل وام گرفتن و وام دادن مبدل به شکل مضاربه و مشارکت کنیم ولی سعی مان این باشد که همان سودهایی را که بانکداری غیراسلامی از پول به عنوان ابزاری که می‌توان با آن تجارت کرد فراهم می‌آورد بدست آوریم، از راه تفاوت نرخ‌های بهره به همان درآمدها برسیم که این در حقیقت همان تغییر شکل بانکداری ربوی است. ما باید حتی المقدور سعی کنیم این پول سوق داده شود به مشارکتهای حقیقی در تولید، در سرمایه‌گذاری، در فعالیتهای اقتصادی. بانکداری اسلامی باید سعی کند این وظیفه را واقعاً ایفا نماید، بنابراین، وظیفه بانکداری اسلامی این نیست که صرفاً جدای از ربا و وابسته به عقود باشد. این تفاوت تنها جنبه حقوقی ندارد. جنبه محتوای اقتصادی و واقعی هم باید داشته باشد. واسطه بودن وجوه بین سپرده‌گذاران و مشتریان بانک در حدود و چارچوب قوانین و مقررات و نه احیاناً توسل به طرقی که با نهادهای حقوقی و عقود

اسلامی علی‌الاصول مغایرت دارد و به حیل‌های ربوی تعبیر می‌شود. مواردی که حضرت امام (قدس سره) نسبت به مسألهٔ ربا بسیار حساسیت داشتند: یکی از فتاوی و ویژهٔ امام تحریم حیل‌های ربوی است؛ در ربای قرضی، نظر برخی فقهاء هم این است که خیلی از معاملات ربوی در واقع تغییر شکلی از قرض و بیع به معاملات مذکور است. مسلماً نظامی که می‌خواهد اقتصاد اسلامی را در کل ابعادش پیاده کند، جهات اصلی و روح مسائل اقتصاد اسلامی را باید دنبال کند. در اقتصاد اسلامی جهت‌هایی است که مورد قبول اسلام نیست مثلاً "در جامعهٔ اسلامی، اقتصاد اسلامی، اینکه از خود پول به عنوان یک ابزار مهم استفاده شود، پول درآمدی از خودش داشته باشد چنین چیزی مورد قبول نیست، یا درآمدهایی که بر اثر انحصار و احتکار کالایی بدست می‌آید و موجب کاهش عرضه و افزایش قیمت آن کالا می‌شود قویاً و مطلقاً تحریم شده است.

مسألهٔ دیگر، مسألهٔ تضمین است. ما می‌توانیم از راه تفکیک بین تضمین واقعی و تضمین حقیقی این مشکل را حل کنیم. آنچه مورد نظر مردم قرار دارد، تضمین‌های واقعی است. آنچه از نظر شرعی جایز نیست تضمین‌های حقوقی است. یعنی در باب این عقود اگر بنا باشد بانک سرمایه را تضمین کند و سود را هم تضمین کند، این همان وجه حیل شرعی است، همان ریاست. بانک می‌تواند تضمین واقعی بدهد بدون تضمین حقوقی، بدین معنی که از نظر حقوقی ضامن نیست ولی می‌تواند بگوید که چون این سپرده‌ها در مجموعه‌ای از مشارکتهای تولیدی داخل می‌شود و همه در سرمایه‌گذاری‌هایی که مثلاً "در این مدت ۶ ماه یا یک سال انجام می‌پذیرد نشر می‌کند و چنین نیست که هیچ سودی در کار نباشد، قطعاً سودی در کار خواهد بود. به عبارت دیگر در شرایط معمولی احتمال اینکه کل این

سرمایه‌گذاریها و مشارکتها که هر سپرده‌ای به نسبت خودش در کل آن هم سهم و شریک است با خسارت مواجه گردد بسیار ضعیف است و یقیناً این تضمین واقعی است، انگیزه مردم هم بیشتر تضمین‌های واقعی است نه تضمین‌های حقوقی.

مسئله دیگر مسئله اوراق قرضه است. انتشار اوراق قرضه، علی‌الاصول کار بانکی نیست. کار دولت است. از مسئولیتهای دولت و سیاستهای دولت است، و اگر هدف، سوق به همان سرمایه‌گذاریهاست که با استفاده از سپرده‌های بخش خصوصی در بانکها صورت می‌پذیرد، نام این در حقیقت اوراق قرضه نیست بلکه سرمایه‌گذاری است. نوعی سرمایه‌گذاری در قبال انتشار اوراق سرمایه‌گذاری برای اجرای طرح‌هایی است که زمان بیشتری را لازم دارند. مانند احداث سد و راه و کارهای اساسی توسعه اقتصادی. اینچنین طرح‌هایی را دولت از طریق انتشار اوراق سرمایه‌گذاری به مرحله اجرا در می‌آورد. مردمی که واقعاً سهم می‌شوند در مقابل انتشار اوراق سرمایه‌گذاری مثلاً در احداث سد، مالک آن سد می‌شوند به نسبت معینی. از این نظر، مانند اوراق سرمایه‌گذاری سپرده‌هاست که صاحبان سهام این اوراق در کل آن سهم‌اند. نام آن نیز قرضه نیست، چون قرضی در کار نیست. بلکه اوراق سرمایه‌گذاری است و چون کاری که شده است یک طرح انتفاعی نیست، طرحی است که دولت قصد فروش آن را ندارد، می‌تواند پس از تکمیل، آن را از صاحبانش بخرد. بدین ترتیب دولت به آن هدفی که در باب انتشار اوراق قرضه مطرح است نائل می‌شود. پس، به طور خلاصه، آنچه مهم است روح اقتصاد بدون ربا در جامعه است و مهم این است که به دنبال جهت‌های حقیقی باشیم و تنها به تغییر شکل ظاهری اکتفا نکنیم.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی